■ رهبر انقلاب در طول سال‌های گذشته مساله‌ای را تحت عنوان «حرف نو انقلاب اسلامی» مکررا مطرح فرمودند. اگر شما به سایت ایشان رجوع کنید مجموعه‌فیش‌هایی جمع‌آوری شده است که ۳۵ بار بر تعبیر «حرف نو جمهوری اسلامی» تاکید کرده است. تعابیر مختلفی است، مثلا تلفیق آرای مردمی با افکار اسلامی، جمع بین مردم و ارزش‌ها، ارزش‌های معنوی و الهی همراه با اراده مردم نه تحمیل بر مردم، جمع بین توحید و کرامت انسان و از این دست عناوین طی این سال‌ها مطرح شده است و به طور کلی در ۲ مفهوم مردم‌سالاری دینی و جمهوری اسلامی، اینها جمع شده است

گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با حجت‌الاسلام‌والمسلمین محسن قنبریان درباره حرف جدید انقلاب اسلامی در فهم نسبت دین و جامعه

قیام علیه متحجرها

گروه اندیشه: یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که پژوهشگران انقلاب اسلامی و فعالان انقلابی باید به پاسخ آن فکر کنند این است: انقلاب، به کدام اسلام دعوت می‌کرد؟ این پرسش نقش اساسی در فهم ما از انقلاب و ریل‌گذاری برای آینده انقلاب دارد. اسلامی که انقلاب به آن دعوت می‌کند، اسلامی است تحجرستیز که بشدت با برداشت‌های ارتجاعی از اسلام مخالف است و اساسا همین سویه‌های ضدتحجری آن بود که توانست رای مثبت اکثریت یک ملت فرهیخته را در دوران تاخت و تاز مدرنیته به خود جلب کند، البته تحجرستیزی اسلام انقلاب، به دامن تجددپرستی نمی‌افتد و این نکته بسیار مهمی است. فهم این مساله که اسلام انقلاب اسلامی در نقطه‌ای علیه تحجر و تجدد ایستاده است، از جمله آموزه‌های نو و سخن‌های تازه این نهضت فکری است. برای شرح و فهم بیشتر این حرف نو، پای سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قنبریان، پژوهشگر انقلاب اسلامی نشستیم.

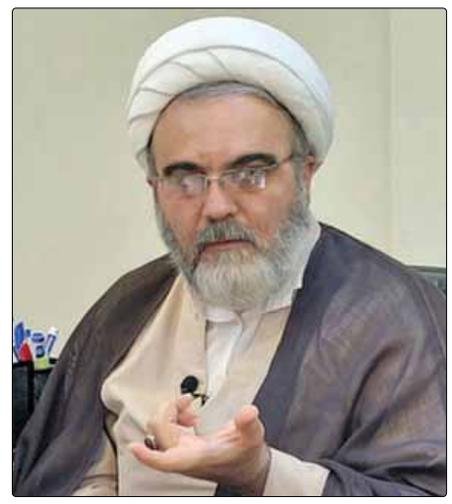

■ یکی از چالش‌های جدی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی و بعد از تشکیل نظام اسلامی، حضور جدی متحجران و مانع‌تراشی‌های فراوان آنها برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی بود. خطر این جریان در کلمات امامین انقلاب اسلامی کاملا مشهود است. درباره این جریان و خطرات آن توضیحاتی بفرمایید.

ابتدا یک مقدمه عرض می‌کنم سپس به شرح این مساله می‌پردازم. رهبر بزرگوار انقلاب در طول سال‌های گذشته مساله‌ای را تحت عنوان «حرف نو انقلاب اسلامی» مکررا مطرح فرمودند. اگر شما به سایت ایشان رجوع کنید مجموعه‌فیش‌هایی جمع‌آوری شده است که ۳۵ بار بر تعبیر «حرف نو جمهوری اسلامی» تاکید کرده است. تعابیر مختلفی است، مثلا تلفیق آرای مردمی با افکار اسلامی، جمع بین مردم و ارزش‌ها، ارزش‌های معنوی و الهی همراه با اراده مردم نه تحمیل بر مردم، جمع بین توحید و کرامت انسان و از این دست عناوین طی این سال‌ها مطرح شده است و به طور کلی در ۲ مفهوم مردم‌سالاری دینی و جمهوری اسلامی، اینها جمع شده است.

یکی از جملات صریحی که در این زمینه هست و به نظرم لازم است به آن توجه کنیم این است که ایشان در تاریخ ۹۰/۱۰/۷ فرمودند: «جمهوری اسلامی حرف نویی دارد؛ این حرف نو عبارت است از مردم و ارزش‌های الهی. این دو تا باید با هم توأم شوند و حرکت‌ها و جوامع را شکل بدهند. این حرف ما است. ارزش‌های معنوی و ارزش‌های الهی، همراه با اراده مردم؛ نه تحمیل بر مردم. این حرف جدید جمهوری اسلامی است، که از خود کلمه «جمهوری اسلامی» هم برمی‌آید. ما هم جمهوری هستیم، هم اسلامی هستیم. این را باید تبیین کرد و شما برای این کار میدان دارید، می‌توانید حرکت کنید». بنابراین توأمان بودن این ۲ مهم است. اینکه ارزش الهی از یک طرف باشد و اراده آزاد مردم از طرف دیگر باشد، این همان حرف نو است. در مقابل این نظریه، ۲ دیگری شکل گرفته است؛ یک دیگری که در جانب پیشرفت و دنیا و مردم می‌ایستد اما سراغ ارزش‌ها نمی‌رود و ارزش‌ها را کمرنگ می‌کند که اینجا امام(ره) نام این را می‌گذاشت اسلام لیبرال‌ها و در صحیفه امام ۱۰ بار تکرار شده که به شکل نگرانی جدی بیان می‌کند. یک جایی صریحا اعلام می‌کند که تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد. ایشان مساله عزل آقای منتظری از قائم‌مقامی را به همین بازمی‌گرداند و می‌گوید: «از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید».

اسلام لیبرال، اسلامی است که به حسب ظاهر در جانب مردم و پیشرفت مادی می‌ایستد اما ارزش‌ها و معارف اسلامی را کمرنگ می‌کند و محقق شدن آن خیلی اهمیتی ندارد و حاکمیت را در قبال آنها خیلی موظف نمی‌داند. دیگر بعدی، متحجران هستند که در جانب ارزش‌ها و معارف اسلامی و به اصطلاح مبانی دینی می‌ایستند اما مردم نزد آنها ارج و قیمتی ندارند، حتی اگر رفتارها و روش‌های‌شان تحمیل به مردم باشد. مجوزش هم این است که اینها ارزش‌های الهی هستند و خدا دستور داده و وقتی خدا دستور داده است مردم چه‌کاره هستند. در حالی که حرف نو جمهوری اسلامی جمع بین این دو است و رهبری در جملاتی تصریح می‌کنند: خدا و مردم.

یعنی حتما خدا گفته و مردم هم از سر رضایت و طیب‌خاطر بپذیرند و حالت تحمیل نباشد. جملات امام درباره جریان تحجر بویژه در منشور روحانیت که سوم اسفند ۶۷ منتشر شد بسیار پرتکرار است. این جملات از سال‌های اول منتهی به انقلاب و بعد از آن بوده اما در سال‌های آخر عمر شریف‌شان بسیار پرتکرار است. تعابیر ایشان هم در اواخر مقداری تندتر است مثلا روحانی‌نماها، مقدس‌نماها، متحجران و کج‌فهم‌ها.

یک جمله را از باب نمونه می‌خوانم: «روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله(ص). آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟»

ببینید تعابیر را! مارهای خوش خط و خال! افعی‌ها! این تعابیر را حتی برای لیبرال‌ها هم به کار نبرده است.

■ سوالی که همیشه ذهن بنده را به خود مشغول می‌کند این است که آیا این جریان مختص همان سال‌های دهه ۶۰ است و با رحلت امام به کلی از بین رفت یا اینکه امروز هم این جریان زنده است و اثرگذاری دارد؟

بله! سوال و نکته اساسی دقیقا همین است که امام تا سال ۶۷ یعنی ماه‌ها و سال‌های آخر منتهی به رحلت‌شان به این خطر مهم با این ادبیات پرتکرار توجه داده است آیا حال یک‌باره بعد از امام، تمام این متحجران به اسلام ناب برگشتند و به حرف نو جمهوری اسلامی ایمان آوردند؟ یعنی به همان نظر که هم مردم و هم خدا باشد. نه اینطور نیست! بلکه کماکان این خطر هست و مشکل جریان تحجر، بودن امام خمینی نبوده که بگوییم وقتی ایشان از دنیا رفتند، همه به اسلامی که امام آورده برگشتند؛ بنابراین کماکان این خطر وجود دارد.

نکته بعدی‌ای که ما در حرف نو جمهوری اسلامی می‌یابیم این است که نه‌تنها در مرحله حدوث و تشکیل حکومت رای مردم شرط است، بلکه در مسائل مهم کشور نیز نظر مردم شرط است. ببینید! ولایت فقیه هم از جانب خدا و معصومان حکم خورده و هم باید مردم پذیرش کنند، این تصریح امام در جواب استفتایی است که به شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه دادند و درباره ولایت فقیه فرمودند: «ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین». یعنی در عین حال که ولایت برای او جعل شده، تولی و سرپرستی کردن او برای امر حکومت حتما بستگی به آرای اکثریت دارد، نه اقلیتی که فقط تشکیل حکومت به وسیله آنها ممکن باشد.

متحجران در جانب ارزش‌های دینی می‌ایستند، اما مردم نزد آنها ارج و قیمتی ندارند، حتی اگر رفتارها و روش‌های‌شان تحمیل به مردم باشد. مجوزش هم این است که اینها ارزش‌های الهی هستند و خدا دستور داده و وقتی خدا دستور داده است مردم چه‌کاره هستند. در حالی که حرف نو جمهوری اسلامی جمع بین این دو است و رهبر انقلاب در جملاتی تصریح می‌کنند: خدا و مردم

یک مرتبه حرف نو جمهوری اسلامی را در تشکیل حکومت می‌دانیم که بگوییم از ولایت فقیه تا رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس باید توسط مردم انتخاب شوند؛ یک وقت هم برای حل همه مساله‌های حکمرانی این مساله را می‌بینیم که بسیار حائز اهمیت است. رهبری یک جمله در سال ۹۵ دارند به این مضمون: «ما که می‌گوییم مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری اسلامی، بعضی خیال می‌کنند این مردم‌سالاری فقط پای صندوق رأی و انتخابات است؛ آن [تنها] یکی از جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالار زندگی جامعه، خود مردمند».

یعنی اصلا حل مساله‌های حکمرانی باز از این استاندارد می‌گذرد، استانداردی که ۲ عنصر دارد، ارزش‌های الهی و اراده و انتخاب مردم. این فرمول برای حل همه مساله حکمرانی باید اتخاذ شود.

نمی‌توانیم بگوییم که یک‌بار مردم ولایت فقیه، رئیس‌جمهور و سایران را انتخاب کردند، بقیه مسائل و احکام ولو به زور و قوه قهریه، جبر و اکراه باید اجرا شود، نه اینطور نیست، دوباره آنجا هم باید همراهی اکثریت مردم اتفاق بیفتد. علی‌القاعده یک اقلیت ناچیزی ممکن است همیشه در یک امری مخالفت بورزند و همیشه حضور دارند که دستگاه‌های انتظامی و قضایی در صورت اختلال آنها در نظم ورود می‌کنند.

■ اگر موافق باشید بپردازیم به نسبت و مواجهه جریان تحجر با مساله زن. اساسا انقلاب اسلامی با جریان تحجر در مسائل مختلفی اصطکاک داشته است، لطفا بفرمایید انقلاب اسلامی در تقابل با جریان تحجر به طور مشخص در عرصه زنان چه چالش‌ها و مشکلاتی داشت؟

یکی از مساله‌های پرچالشی که در سنت گذشته بوده و انقلاب اسلامی خواسته آنجا هم مرزشکنی کند، مساله زن است. مساله زن به عنوان حضور اجتماعی زن بسیار حائز اهمیت بوده است. به طور دقیق‌تر، یک جریانی که نام آن را باید جریان تحجر بگذاریم، مخالف حضور اجتماعی زنان است و اصل را بر خانه‌نشینی زن می‌گذارد که خروج او ممنوع است الا برای ضرورت‌ها. یعنی اصل را بر دیده نشدن و خانه‌نشینی و به تعبیر شهید مطهری پرده‌نشینی می‌داند مگر به ضرورتی. این یک جریانی است که در سنت گذشته ما در بین متدینان هم رایج بوده است. انقلاب اسلامی در مقابل اینهاست و آمده حضور اجتماعی زن را رقم زده است؛ از همان سال‌های اول نهضت، زنان را فراخوان داد هم در تظاهرات‌ها و رأی‌گیری‌ها و حتی در مناصب.

دیگری که اسلام لیبرال است با هندسه حضور زن با جمهوری اسلامی مخالفت دارد. یعنی اصل حضور اجتماعی زن را می‌پذیرد اما نقش‌هایی که به زن می‌دهد، نقش‌های مردانه است. به طور دقیق‌تر، در منظومه فکری رهبران انقلاب که در فرمایش اخیر رهبر حکیم انقلاب با بانوان نیز بیان شد و قبل از آن هم شهید مطهری صراحتا از آن سخن گفته، از تساوی و تعادل حقوق زن و مرد گفته می‌شود اما در مساله تشابه نقش معتقد نیست هر نقشی که مردان دارند همان نقش را زنان در اجتماع داشته باشند. اینطور نیست، بلکه نقش‌ها ممکن است متفاوت باشد. حقوق اجتماعی هست؛ مثلا حق بیعت و حق فعالیت سیاسی برای هر دو (زن و مرد) هست، حق کسب برای هر دو هست و قرآن تصریح کرده با صیغه مونث که زنان حق کسب دارند، حق فعالیت خیرخواهانه که باز با صیغه مونث قرآن تصریح کرده که آنها هم می‌توانند زکات اعم از واجب و مستحب را مدیریت کنند و کارهای خیرخواهانه کنند. حق علم و برخی تکالیف اجتماعی مثل تکلیف امر به معروف و نهی از منکر که با صیغه مونث به کار رفته است. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ.

هم مومنان و هم مومنات اولاً ولایت اجتماعی بر یکدیگر دارند، یک ولایت طرفینی است که مردان و زنان بر عهده یکدیگر دارند و از همین اصل ولایت، امر به معروف و نهی از منکر کردن یعنی نظارت اجتماعی شکل می‌گیرد و پشت این تعبیر است يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. استدلال اصلی ما برای حضور اجتماعی زن همین یک جمله است که می‌گوییم این همه وظایف و حقوق که همه اجتماعی هستند در درون خانه با اصل پرده‌نشینی قابل انجام نیست. ولایتی که زن‌ها بر مردان دارند و مردان بر زنان دارند که این منشأ شده برای امر به معروف و نهی از منکر که نظارت اجتماعی همگان بر همگان است، به شکل پرده‌نشینی در خانه قابل انجام است؟! پس حتما باید در ظرف جامعه باشد. همین درباره حق کسب و حق بیعت هم است. حق بیعت که در آیه ۱۲ سوره ممتحنه آمده که مومنات با پیامبر بیعت کردند، این بیعت، بیعت مسلمانی نیست. مومناتی که ایمان آورند و بر سر بعضی حرام‌های الهی بیعت کردند که مثلا فحشا انجام ندهند، دزدی نکنند و شرک به خدا نورزند. مفسران اینجا بحث کردند که اینها بدون بیعت هم حرام است، پس جایگاه این بیعت کجاست؟ اینجاست که بنده می‌خواهم با صدای بلند بگویم این همان حرف نو انقلاب اسلامی است حرف نو انقلاب اسلامی حرف نو پیامبر اعظم است که در عین حال که خدا گفته، موکداً بیعت از مردم هم می‌گیرد و حتی در آن فضا بیعت از زنان می‌گیرد. مومنات بیعت می‌کنند که دزدی نکنند و فحشا انجام ندهند و با پیامبر بیعت می‌کنند که «لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ» تو را در هیچ کار معروفی عصیان نکنند. به رغم اینکه این کارها یا حرام یا مکروه هستند اما دوباره مورد بیعت هم واقع می‌شود یعنی ارزش الهی به‌علاوه همراهی مردم، همان حرف نویی که برای جمهوری اسلامی می‌زنیم، این ریشه در جامعه نبوی و سیره امیرالمومنین دارد. حال یک بار از تساوی حقوق زن و مرد می‌گوییم که حق بیعت، حق کسب، حق حیات، حق فعالیت اجتماعی و نظارت همگانی برای هر دو است و یک وقت از نقش سخن می‌گوییم. حال که او در اجتماع آمده اما در کدام نقش باشد؟ آیا حتماً باید زن به شکل مرد دربیاید تا زن باشد؟ این اندیشه فمینیست‌هاست. زن باید به شکل کالا دربیاید تا مشروعیت و رسمیت پیدا کند؟ این اندیشه سرمایه‌داری است. یعنی سرمایه‌داری و فمینیست ۲ الگوی خاصی است که پیش روی ما می‌گذارند که باید نقش او همیشه مساوی با مرد باشد، حتی لباس او لباس مردانه باشد. شما الان در دنیا می‌بینید که مردان دامن نمی‌پوشند اما زنان را وادار کردند لباس کاملا مردانه بپوشند که گویی اصل را گرفتند شمایل مردانه و زنان باید مثل مرد شوند تا رسمیت پیدا کنند که انقلاب اسلامی با این هم مخالف است. این نگاه لیبرال‌هاست که با آن درگیر هستیم. بنابراین می‌بینیم از حیث هندسه حضور اجتماعی، زن باید در طراز انقلاب اسلامی باشد و در عین حال که حضور پیدا کرده است، در نقش‌های برین و مخصوص خود حضور پیدا کند. ما از جنبه‌ای که زن را شبیه مرد می‌کند یا او را به شکل کالا درمی‌آورد، با اسلام لیبرال مشکل داریم و از جنبه‌ای که اصل حضور اجتماعی زن را به رسمیت نمی‌شناسد و او را یک شخصیت درجه دو می‌داند و او را برای مرد و خانه و بانوی آشپزخانه می‌داند هم با اسلام تحجر و ارتجاع مشکل داریم.

حرف نو انقلاب اسلامی وسط این ۲ است که از طرفی حضور اجتماعی داشته باشد اما هندسه حضورش هم، هندسه طرازی باشد و به سمت نقش‌های فیک و پوشالی نرود؛ همان نقش‌هایی که قرآن از آن به «تبرج» تعبیر می‌کند، یعنی با مونث بودن خود نقش ایفا کند، مثل برخی نقش‌هایی که در دنیای جدید در عرصه‌های مجازی بازتولید و بازتعریف شده که او را به‌مثابه کالا قرار می‌دهد. او مروج یک کالاست، از زیبایی زن استفاده شود یا از صدای او یا از شمایل او برای فروش یک کالا و تبلیغات استفاده شود، اینطور نقش‌ها یا اصلا مجاز نیستند یا حداقل نقش‌های مردود هستند که این هندسه اجتماعی حضور زن را متفاوت می‌کند. ما قائل هستیم که زن اگر درصد حضور او در دانشگاه‌های ما دارد افزون می‌شود، جزو شهدای هسته‌ای ما هم باشد، یعنی یکی از شهدای هسته‌ای ما باید از زنان باشد و اینطور بالا بروند. اگر فعالیت اجتماعی دارد، در فعالیت‌های سیاسی نقش اصلی داشته باشد. ما در تاریخ اسلام خانم سوده همدانی را داریم که از عدالت‌خواهان و مطالبه‌گران زن با بنیان‌های اصیل اسلامی است. باید چهره‌های بزرگی مثل او داشته باشیم، اینها نقش‌هایی است که در عین اجتماعی بودن، نقش‌های طراز آرمان‌های اصیل انسانی و انقلاب اسلامی است اما نقش‌هایی که او را یا کالا می‌کند یا شبیه به مردان می‌کند، یا ممنوع هستند یا لااقل اولویت اول انقلاب اسلامی نیستند.

■ از مصادیق تاریخی تقابل جریان انقلاب با جریان تحجر در مساله زن بفرمایید.

جریان تحجر از همان روز اول، درگیری خود را شروع کرد. امام زن‌ها را وارد تظاهرات کردند. نقل است در همان تجمعات اولیه بعد از پیروزی، برخی خانم‌هایی که برای دیدن امام می‌آمدند، آسیب دیدند، مرحوم شهید محلاتی به امام عرض کرده بود اگر اینطور است اجازه دهید بگوییم زن‌ها حضور پیدا نکنند که امام فرمود «محلاتی! تو فکر کردی ما شاه را بیرون کردیم؟ همین خانم‌ها شاه را بیرون کردند» و اجازه نداده بود در همان تجمعاتی که برای دیدار امام و امثالهم می‌آمدند، خانم‌ها را منع کنند. اما در مجلس خبرگان قانون اساسی که سال ۵۸ تشکیل شد، زن‌هایی آمدند و می‌خواستند با گرایش‌های غرب‌زده کاندیدا شوند و قانون اساسی را که مهم‌ترین منشور اداره انقلاب اسلامی است بنویسند. وعده‌هایی که این قشر در مصاحبه‌های تلویزیونی می‌دادند این بود که مثلا اگر ما آمدیم، قرص ضدبارداری را بین زن‌ها رایج می‌کنیم. در آن دوره جلوگیری از بارداری زنان ارزش بود. در این فضا خانمی به نام منیره گرجی‌فرد که یکی از سخنرانان قبل از انقلاب بود و گاهی همراه مرحوم آقای طالقانی به برخی جلسات می‌رفت و حتی در برخی مدارس یهودی رفته و سخنرانی کرده بود می‌گوید من وقتی اینگونه زنان را دیدم که می‌خواهند با این حرف‌ها وارد خبرگان شوند، کاندیدا شدم. البته تعدادی از ایشان دعوت کرده بودند.

حضرت امام(ره) زن‌ها را وارد تظاهرات کردند. نقل است در همان تجمعات اولیه بعد از پیروزی، برخی خانم‌هایی که برای دیدن امام می‌آمدند، آسیب دیدند، مرحوم شهید محلاتی به امام عرض کرده بود اگر اینطور است اجازه دهید بگوییم زن‌ها حضور پیدا نکنند که امام فرمودند: «محلاتی! تو فکر کردی ما شاه را بیرون کردیم؟ همین خانم‌ها شاه را بیرون کردند»

ظاهراً مرحوم شهید بهشتی هم حمایت کرد و ایشان رای خوبی آورد و وارد مجلس خبرگان شد. خانمی که قبلش از آدم‌هایی بوده که کارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌کرده و یک شوهر کفاش معمولی هم داشته، به عنوان تنها زن وارد خبرگان قانون اساسی می‌شود. همان جا این جریان تحجر خود را نشان می‌دهد. ایشان در مصاحبه‌ای می‌گوید یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی که از استان فارس هم بود، گفت این مجلس یک مجلس گناه است چون یک زن است و ۷۰ مرد و من اینجا را مجلس گناه می‌دانم! این خانم باید برود بیرون و اگر نرود ما مجلس را ترک می‌کنیم؛ در واقع اصل حضور اجتماعی زن را برنمی‌تابد. اینجا خانم منیره گرجی‌فرد پشت تریبون می‌رود و می‌گوید من مطمئن هستم خودم گناه نمی‌کنم و هر کسی که فکر می‌کند گناه می‌کند و اینجا مجلس گناه است، او مجلس را ترک کند. ایشان البته می‌گوید آن روزها سختی‌هایی بر من گذشت و بودند کسانی که این خط تحجری را داشتند اما در کنارش حمایت‌ها را هم می‌گوید مثل حمایت‌هایی که شهید بهشتی، مرحوم طالقانی، شهید صدوقی و دیگران از او داشتند و ظاهراً برخی از اصولی که مربوط به زنان و خانواده و امثالهم تصویب می‌شود، با تلاش‌های اینها بوده است.

این نخستین مواجهه جریان تحجر با مساله زنان بوده و بعد از این هم ادامه پیدا کرده است. البته الان به نظر بنده جریان تحجر درباره مساله زنان به خاطر مناسبات دچار یک انفعال شده، نه اینکه گفتمان خود را تصحیح کرده باشد، عملا نظم جدید زمانه او را وادار به عقب‌نشینی کرده و علی‌القاعده تغییر سنگر داده است. این جریان اصل حضور اجتماعی زن را قبول کرده، آن هم به اضطرار نه اینکه گفتمانش را پذیرفته باشد اما در جاهای دیگر می‌جنگد که به عنوان مثال آخر می‌خواهم به مساله حجاب تاکید کنم. حجاب قطعاً یکی از ارزش‌های الهی است و جای هیچ مسامحه‌ای در این نیست که حجاب و پوشش یکی از ارزش‌های الهی است که در سوره نور به تصریح آمده است اما دقیقا فهم انقلاب اسلامی و متفکران آن این بوده که حجاب از قضا این حجاب شرعی -که به جز وجه‌الکفین باقی اعضای زن پوشیده باشد- ابزاری است برای حضور اجتماعی زن نه برای خانه‌نشینی او، چون اگر اصل بر خانه‌نشینی و پرده‌نشینی باشد، حجاب معنایی ندارد. کسی که در خانه‌اش است و پشت در است، حجاب برایش معنایی ندارد. معلوم است که خداوند احکام و پوشش را وضع کرده تا او بتواند وارد عرصه جامعه شود و به همان حقوق و تکالیفی که عرض کردیم برسد؛ حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و حقوق متفاوتی که دارد.

شهید مطهری تصریح می‌کند حجاب تأنیث و زنانگی او را می‌پوشاند و او را با حیثیت مشترک با مردان که همان حیثیت انسانی اوست، وارد عرصه جامعه می‌کند تا بتواند آن تکالیف را انجام دهد. این چیزی است که انقلاب اسلامی محکم بر آن ایستاده است و مقابل متحجران است. نکته مهم این است که برای همین تحقق حجاب به نظر بنده باید آن استاندارد انقلاب اسلامی رعایت شود، یعنی استانداردی که می‌گفت ارزش‌های الهی برای تحقق، همراهی مردم را لازم دارد. نه می‌خواهیم بگوییم مردم از پیش خود چیزی را حلال و حرام می‌کنند که خدا کنار برود، نه اینکه بگوییم چون خدا گفته است، خواست و پذیرش مردم مهم نیست.

■ نمونه خارجی و اجرا شده این استاندارد انقلاب اسلامی درباره حجاب را داریم؟ اگر می‌شود مصداق اشاره بفرمایید.

بله! من برای شما یک گزارش تاریخی می‌خوانم.

ما حجاب را چطور در انقلاب اسلامی نهادینه کردیم که بالای ۹۰ درصد زنان ما باحجاب شدند؟ یک بار تاریخ خود را بخوانیم و توجه کنیم که چگونه همین استاندارد و حرف نو انقلاب اسلامی تحقق پیدا کرد یعنی ارزش الهی به‌علاوه همراهی و اراده آزاد مردم شده است. هم رضاشاه پهلوی کشف حجاب کرد و هم بعداً محمدرضا پهلوی با کارهای فرهنگی خود سعی کرد راه پدرش را ادامه دهد. محمدرضا شاه به شکل پلیس و فشار سراغ کشف حجاب نیامد و حتی از او مصاحبه گرفتند که آیا شما می‌خواهید سیاست پدرتان را در مساله کشف حجاب انجام دهید؟ او با زیرکی می‌گوید ما وزارت فرهنگ داریم! یعنی عملا با سینمای فیلمفارسی، خوانندگان، چهره‌ها و ستاره‌هایی که آن روز بودند، آرام آرام به شکل نرم می‌خواست بی‌حجابی را جا بیندازد و انصافاً موفق هم شد. جامعه ایرانی قبل از پیروزی انقلاب خیلی دچار بی‌حجابی شد، یعنی همان جامعه‌ای که در مقابل کشف حجاب رضاخانی حماسه گوهرشاد را آفریده بود، الان به شکل نرم در یک درصد قابل توجهی از جامعه، خودش حجاب را کنار گذاشت که به وسیله ستاره‌های سینمای فیلمفارسی و امثالهم بود. انقلاب پیروز شد. ۱۵ اسفند ۵۷ یعنی یک ماه بعد از پیروزی، امام از کارمندان ادارات خواستند حجاب شرعی را رعایت کنند. ۱۷ اسفند یعنی ۲ روز بعد، تجمع مخالفان حجاب در تهران شکل می‌گیرد، تجمعاتی که ۱۵ هزار نفری است. ما در ۱۴۰۱ برای کسانی که می‌خواستند کشف حجاب کنند هم چنین تجمعی را نداشتیم. اینها چندین روز می‌آمدند به اعتراض که چرا می‌خواهد حجاب به شکل الزام دربیاید. در مقابلش موافقان قانون حجاب هم می‌آمدند، یعنی تجمع موافق قانون حجاب و تجمع مخالف حجاب در چند روز برگزار شد. اگر به عکس‌های آن دوره رجوع کنید، می‌بینید که یک روحانی بالای یک ماشینی ایستاده و از بلندگو برای موافقان صحبت می‌کند و یک خانم بی‌حجابی که فقط روسری بر سر ندارد، از ماشین بالا می‌رود و می‌ایستد و با این روحانی بحث می‌کند.

امام در همین روزهایی که محل بحث‌های لفظی بود، از توهین و تعرض به بی‌حجاب‌ها منع کردند که کسی اینها را نزند یا برخورد فیزیکی انجام ندهد. خب! این بحث‌ها و اظهارنظرها بود تا ۱۰ تیر ۵۹، یعنی یک سال و اندی بعد. ۱۰ تیر ۵۹ دوباره امام موضع‌گیری کرد که باید پوشش نامناسب کنار گذاشته شود و زنانی که وارد اداره می‌شوند، پوشش شرعی داشته باشند. ۱۷ تیرماه راهپیمایی سراسری و میلیونی در شهرهای ایران در حمایت از مواضع امام اتفاق می‌افتد. اینجا همان استاندارد اتفاق می‌افتد، یعنی ارزش الهی به‌علاوه اراده آزاد مردمی.

تشکل‌ها و گروه‌های مختلف دیگر نیز حمایت می‌کنند و فقط هزار زن از طبقه مرفه تجمع اعتراضی برگزار می‌کنند، یعنی ۱۵ هزار نفر ۱۷ اسفند ۵۷ به هزار نفر تنزل می‌کند.

جالب است که بازاریان حمایت می‌کنند، حتی شورای خلیفه‌گری ارامنه در ایران اطلاعیه می‌دهد که به پاس احترام فرمایش امام از زنان ارمنی می‌خواهیم در ادارات و مراکز کار از لباس آستین بلند و روسری استفاده کنند، در حالی که مسیحیان مکلف به حجاب شرعی ما مسلمان‌ها نبودند اما الان به احترام امام رعایت می‌کنند.

یعنی ارزش الهی به‌علاوه همراهی مردم می‌شود که این البته با روح ولایی امام و آن ولای اجتماعی که مردم با هم داشتند تحقق پیدا می‌کند. ۱۶ تیر ۵۹ شورای انقلاب -که زمان بنی‌صدر بود- رعایت حجاب را برای کارمندان دولت الزامی می‌کند، سپس دفاع مقدس اتفاق می‌افتد و فرهنگ شهادت این انتخاب عمومی مردم را یک ارزش تصویب‌شده می‌کند و دیگر تثبیت می‌شود. ۳ سال بعد یعنی سال ۶۲ مجلس شورای اسلامی قانون مجازات را برای حجاب می‌نویسد که اگر کسی حجاب شرعی نداشته باشد برای او تعزیر معلوم کند. این یک روند است، روندی که از ۱۵ اسفند، خواندن حکم شرعی توسط امام اتفاق می‌افتد، سپس گفت‌وگوهای اجتماعی انجام می‌شود و بعد همراهی آزادانه میلیونی مردم اتفاق می‌افتد و بعد تبدیل می‌شود به یک قانونی که علی‌القاعده قانون مورد پسند مردم هم است؛ تعزیری که نمایندگان مردم معلوم می‌کنند و قبل از آن مردم در خیابان‌ها حمایتش کردند. یک ارزش الهی اینگونه در جامعه ما تحقق پیدا می‌کند. تاکید من بر این است که حل مساله‌های حکمرانی هم حتما از طریق رعایت کردن این استاندارد است.

درباره حجاب نه در مقابل این ارزش کوتاه بیاییم و آن را پاک کنیم و نه از این طرف به شکل طالبانی و قهرآمیز آن را محقق کنیم. مساله حجاب دوباره همراهی عمومی مردم را می‌خواهد و باید برگردیم و تأمل کنیم و ببینیم چگونه می‌توانیم حمایت مردم را پای کار بیاوریم.